



Comparative Commentary researches

Vol.3, no.1, Spring and Sammer 2017, Ser. no.5
(pp. 201-225)

DOI: 10.22091/ptt.2017.2060.1165

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶.

شماره پیاپی ۵ (صفحات ۲۰۱-۲۲۵)

The Scope of Mohammadan Revelation on the Basis of the Third and Fourth Verses of Chapter 53 (*Al-Najm*, The Star) in Commentators' View

Ali Tamassoki Bidgoli¹

Seyyed Mohsen Moosavi²

(Received: 10/5/2017; Accepted: 26/7/2017)

Abstract

One of the fundamental questions about Mohammedan revelation is "what is its scope"? In other words, which parts of the Holy Prophet's sayings are rooted in revelation and which parts were based on independent reasoning or according to his everyday life? The third and fourth verses of Chapter 53 (Al-Najm, The Star) provide important data to answer the question, from which Muslim scholars have exerted and provided different information. Representing the correct view about the scope of Mohammadan revelation on the basis of these verses, the present paper reviews and evaluates commentators' view in this regard. Based the interpretation of these verses according to the method of interpreting the holy Quran by the Quran, the findings indicate that these verses only show that the holy Quran is revealed, not the holy Quran and beyond it, as some commentators have regarded Prophet Muhammad's non-Quranic sayings as revealed ones through referring to these verse; not anything more than the holy Quran, as some commentators have identified Holy Prophet's sayings about Imam Ali's succession as revealed.

Key words: *Surah Najm, the scope of revelation, interpretation of the holy Quran by Quran, Holy Prophet's hadiths, Holy Prophet's way of life.*

¹ PhD student of sciences of the holy Quran and hadith, Mazandaran University, Bidgoli.at.@gmail.com

² Assistant professor of department of sciences of the holy Quran and hadith, Mazandaran University, sm.musavi55@gmail.com



Comparative Commentary researches

Vol.3, no.1, Spring and Sammer 2017, Ser. no.5

(pp. 203-225)

DOI: 10.22091/ptt.2017.2060.1165

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶،

شماره پیاپی ۵ (صفحات ۲۰۳-۲۲۵)

گستره وحی محمدی در آیات سوره نجم از نگاه مفسران

علی تمسکی بیدگلی^۱

سید محسن موسوی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۴)

چکیده

یکی از پرسش‌های بنیادین پیرامون وحی محمدی، این است که «این وحی چه گستره‌ای دارد؟»؛ به دیگر سخن، کدام دسته از سخنان پیامبر گرامی اسلام (ص)، آبخورش وحی الهی بوده و کدام دسته بر پایه اجتهاد یا به فراخور زندگی روزمره ایشان گفته شده است؟ آیات سوم و چهارم سوره نجم، یکی از داده‌های مهم درباره پرسش پیش گفته است که دانشوران علوم اسلامی، اطلاعات گوناگونی در این باره از آن به دست داده‌اند. این جستار، پس از بازنمودن دیدگاه درست درباره گستره وحی محمدی بر پایه این آیات، دیدگاه‌های تفسیرنویسان را در این باره بازآورده و آنها را داوری کرده است. در این پژوهش از رهگذر تفسیر قرآن به قرآن، باز نموده شده است که آیات سوم و چهارم سوره نجم، گویای و حیاتی بودن قرآن است؛ نه قرآن و فراتر از آن، آن سان که برخی تفسیرنویسان سخنان غیرقرآنی پیامبر (ص) را نیز با استناد بدین آیات و حیاتی خوانده‌اند و نه چیزی به جز قرآن، آن سان که برخی این آیات را گواه و حیاتی بودن سخنان پیامبر (ص) درباره جانشینی حضرت علی (ع) شناسانده‌اند.

کلیدواژگان: سوره نجم، گستره وحی، تفسیر قرآن به قرآن، احادیث نبوی، سنت پیامبر (ص)

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) - bidgoli.at@gmail.com

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران - sm.musavi55@gmail.com

۱. مقدمه

حضرت محمد(ص)، واپسین پیامبری است که وحی الهی بر ایشان فرودستاده شده است. پرسش‌های بسیاری درباره وحی فرودستاده بر ایشان که در دنباله با نام «وحی محمدی» از آن یاد می‌کنیم، پدید آمده است. یکی از پرسش‌های بنیادین درباره وحی محمدی این است که «این وحی چه گستره‌ای دارد؟».

تفسیرنویسان، حدیث‌پژوهان و دیگر دانشوران علوم اسلامی، همواره در پی یافتن پاسخ این پرسش بوده‌اند که کدام دسته از سخنان پیامبر گرامی اسلام(ص)، آبشخور و حیانی داشته و کدام دسته، بر پایه اجتهاد یا به فراخور زندگی روزمره ایشان گفته شده است. پاسخ دانشوران به این پرسش گونه‌گون بوده است. گروهی، قرآن را تنها سخن و حیانی پیامبر(ص) خوانده و برخی، سخنان روزمره ایشان را نیز از این دست شمرده‌اند.

آیات سوم و چهارم سوره نجم، یکی از داده‌های برجسته درباره گستره وحی محمدی است که دانشمندان علوم اسلامی، بر پایه گوناگونی مبانی، میزان دانسته‌ها، روش‌ها و جز آن، اطلاعات گوناگونی در این باره از آن به دست داده‌اند: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛ او (پیامبر اسلام) از روی «هوی» سخن نمی‌گوید؛ آن نیست، مگر وحی که بدو فرستاده می‌شود. مراد از «هو» در این آیات، کدام دسته از سخنان پیامبر واپسین(ص) است که قرآن آن را وحی خوانده است؟ به دیگر سخن، آیات سوم و چهارم سوره نجم، گواه و حیانی بودن کدام دسته از سخنان پیامبر(ص) است؟ این پرسشی است که دانشوران، پاسخ‌های گوناگونی بدان داده‌اند. در این پژوهش، برآنیم که پس از یافتن پاسخ این پرسش، دیدگاه تفسیرنویسان را نیز در این باره جویا شویم و آنها را دانشورانه داوری کنیم. روش این جستار، برای پاسخ‌گویی به پرسش پیش‌گفته، بر تفسیر قرآن به قرآن آیات نخست سوره نجم استوار است.

۲. دورنمای تاریخی سوره نجم

تازیان در دوران پیش از نزول قرآن چنین می‌پنداشتند که پریان به آسمان‌ها برمی‌شوند و سخنان فرشتگان آنجا را که وحی و خبرهای آسمانی است، دزدانه گوش می‌سپارند و آن را به کاهن یا شاعری که با او پیوند دارند، الهام می‌کنند. (نک: جوادعلی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۷۵۸) آنان، آن جنی که با کاهن و شاعر، پیوند داشت و بدو الهام می‌کرد، «شیطان کاهن» و «شیطان شاعر» می‌نامیدند. (همان)

آنگاه که سران مشرکان مکه دریافتند، حضرت محمد(ص) سخن از پیمبری و فرود آمدن کتاب آسمانی بر خود می‌کند و مردم بدو روی می‌آورند، آهنگ آن کردند که او را از میدان به در کنند. یکی از طرفدایان آنان، بهره‌برداری نادرست از باوری بود که پیش‌تر فریاد آوردیم. آنان بر آن شدند تا با همسان‌سازی پیامبر(ص) با شاعران و کاهنانی که با پریان پیوند داشتند، در میان مردم چنین بپراکنند که قرآن، همین سخنانی است که پریان بر محمد(ص) می‌خوانند. این گزاره که مشرکان، قرآن را القای پریان بر پیامبر(ص) می‌خواندند، هم در روایت‌های تاریخی بازتاب یافته است و هم در خود واپسین کتاب آسمانی. برای نمونه، چون در فرود وحی درنگ افتاد، همسر ابولهب، به پیامبر(ص) گفت: «مَا أَرَى شَيْطَانَكَ إِلَّا قَدْ تَرَكَكَ». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۶۴) آیات بسیاری مانند «وَمَا تَنْتَرِلْتَ بِهِ الشَّيَاطِينُ» (شعراء، ۲۱۰) و «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» (تکویر، ۲۵) و همچنین آیاتی که در دنباله می‌آید، نشان از آن دارد که مشرکان، قرآن را فروفرستاده پریان می‌خواندند. گفتنی است که مراد از «شیطان» در دو آیه پیشین، هرگونه پری شرور است؛ نه تنها ابلیس و فرزندان و همدستانش؛ زیرا واژه شیطان هرگاه مطلق و بدون قرینه باشد، به معنای مطلق جن شرور است. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۶، ص ۷۳) نیز، واژه «رجیم» پس از «شیطان» در آیه ۲۵ سوره تکویر، نباید ما را بدین گمان درافکند که مراد از شیطان در این آیه، ابلیس است؛ زیرا به گواهی «وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» (حجر، ۱۷)، رجیم، در قرآن، صفت ویژه ابلیس نیست. علامه طباطبایی نیز «شیطان رجیم» در آیه ۲۵ تکویر را پری شرور دانسته است. (۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۱۹)

بدین گونه بود که مشرکان پیامبر(ص) را «مجنون» می‌خواندند: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم، ۵۱)؛ «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (حجر، ۶).

«مجنون» در دو آیه بالا و آیات مانند آن، به معنای کسی است که پریان، با تماس با آن کس یا حلول در وی، در جسم و جاننش، نابسامانی پدید آورده و وی را سرگردان و گمراه کرده‌اند؛ زیرا بدان سان که از خود قرآن برمی‌آید، تازیان در آن روزگار، باور داشتند که پریان می‌توانند، در آدمیان نابسامانی پدید آورند و آنان را سرگردان و گمراه کنند. (بقره، ۲۷۵؛ انعام، ۷۱) بر پایه این باور بود که یکی از کارهای افسونگران در آن روزگار، بیرون راندن پری از دیوانه‌ها به شمار می‌آمد. (جوادی‌علی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۷۴۲)

مراد مشرکان از مجنون خواندن پیامبر(ص) به معنای پیش‌گفته، همان بود که گفتیم. آهنگ آنان این بود که بگویند، قرآن را پریان بر پیامبر(ص) فرود آورده و همانان با رخنه کردن در جسم و جاننش به وی القا کرده‌اند که قرآن را از سوی خداوند بر وی فرومی‌فرستند. به دیگر سخن، مشرکان در مجنون خواندن پیامبر(ص) در پی آن نبودند که بگویند، ایشان با آن که می‌داند، قرآن، کتاب خدا نیست، می‌خواهد، بگوید چنین است؛ بلکه می‌خواستند بگویند، پریان چنین بدیشان القا کرده‌اند و ایشان نیز فریب آنان را خورده و باور کرده است. گواه این گفتار، آیات نخست سوره قلم است: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ * فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ * بِآيَاتِكُمُ الْمُفْتُونُ * إِنْ رَبُّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ». در آیه دوم این سوره، خداوند «مجنون» بودن را از واپسین فرستاده‌اش دورمی‌دارد. در دنباله همین آیه، دو تعبیر جانشین «مجنون» شده است: «مفتون» (فریب‌خورده) و «من ضل» (گم کرده‌راه). این، گواه آن است که مشرکان تعبیر «مجنون» را درباره پیامبر(ص) برای اشاره به این پندار که ایشان فریب‌خورده و گمراه‌شده پریان است، به کار می‌بردند.

بر پایه همین معنا از «مجنون» است که خداوند در سوره تکویر، برای دورداشتن فرستاده‌اش از چنین پنداری می‌گوید، ایشان فرشته وحی را آشکارا دیده است: «وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ * وَ لَقَدْ رَأَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ». (تکویر، ۲۲-۲۳)

به هر روی، در سوره‌های چندی، این سخن مشرکان که پیامبر(ص) را فریفته پریان می‌خواندند و قرآن را، سخن پریان، نادرست خوانده شده است. (تکویر، ۲۲ و ۲۵؛ قلم، ۲؛ شعراء، ۲۱۰). خداوند برای نشان دادن نادرستی سخن مشرکان، دو نکته را بازنموده است. نخست این که، آسمان‌هایی که جایگاه فرشتگان است، از رخنه پریان نگاه داشته شده است و هرگاه یکی از آنان سخنان فرشتگان را دزدانه گوش سپارد، با تیر شهاب سرنگون خواهد شد. (شعراء، ۲۱۱-۲۱۲؛ جن، ۹-۸؛ حجر، ۱۶-۱۸؛ صافات، ۶-۱۰) به سخن روشن‌تر، از بن، هیچ پری را یارای آن نیست که سخن فرشتگان را بر باید و به پیامبر(ص) برساند. دوم، برجسته‌سازی این که ایشان، فرشته فروفرستنده وحی را آشکارا دیده است (تکویر، ۲۲-۲۳؛ نیز، نک: نجم، ۵-۱۷).

سوره نجم، بیست و سومین سوره مکی است (معرفت، ۱۳۸۵، ۵۷) که ۱۸ آیه نخست آن، در پاسخ به این که مشرکان پیامبر(ص) را مجنون می‌خواندند و قرآن را سخن پریان، فروفرستاده شده است.

۳. بررسی آیات سوم و چهارم سوره نجم

برای دریافت این که مراد از «هو» در آیه چهارم سوره نجم چیست و این آیه، گواه و حیانی بودن کدام دسته از سخنان پیامبر(ص) است، افزون بر این آیه، باید از آیات پیش از آن نیز شناخت درستی فراروداشته باشیم. زیرا سه آیه نخست با این آیه، بسیار در هم تنیده‌اند، به ویژه آیه سوم که پیوندش با آیه چهارم بیش‌تر است؛ زیرا بر پایه یکی از دو گمانه، «هو» در آیه چهارم به «نطق» برآمده از «ینطق» در این آیه بازمی‌گردد.

۱.۳. بررسی آیه نخست

سوره نجم با سوگند به «نجم»، آنگاه که فروآید، آغاز شده است: «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ». تفسیرنویسان، کمابیش، چند گمانه درباره چستی «النجم» در این آیه برشمرده‌اند؛ بی آن که یکی از آنها را برگزینند. یکی از این گمانه‌ها، این است که مراد از «النجم» قرآن است؛ زیرا، قرآن به گونه تدریجی که تازیان آن را «نجومی» می‌خوانند، فروفرستاده شده است. دو گمانه دیگری که مفسران برشمرده‌اند، این است که مراد از «النجم» ستاره ثریا و ستاره زهره است. گمانه دیگر این است که «النجم» همان شهاب‌هایی است که بر پریانی که سخنان فرشتگان را دزدانه گوش سپرده‌اند، افکنده می‌شود. گمانه دیگر این است که مراد از «النجم» همه نجوم آسمان است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۹۵-۱۹۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۸۳)

به باور ما، روشن‌ترین معنایی که نگرش به دورنمای تاریخی سوره و خود قرآن به دست می‌دهد، این است که مراد از «النجم» در آیه نخست، همان شهاب‌هایی است که بر پریان رباینده وحی و اخبار آسمانی افکنده می‌شده است؛ زیرا، بدان سان که پیش‌تر فریاد آوردیم، خداوند در آیات چندی، برای پاسخ به این که پیامبر(ص) فریفته پریان نیست و قرآن را پریان بر ایشان فرود نیاورده‌اند، از این شهاب‌ها یاد کرده است. در اینجا نیز پاسخ سوگند به «النجم»، در آیات دوم تا چهارم - بر پایه تفسیری که از این آیات خواهد آمد - این است که پیامبر(ص) فریفته پریان نیست و قرآن وحی الهی است؛ بنابراین، تناسب میان سوگند و پاسخش، ما را بدین رهنمون می‌دارد که مراد از «النجم» در آیه نخست، همین شهاب‌هاست. روایت عکرمه از ابن عباس، گویای این است که ابن عباس نیز چنین باوری داشته است (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ۱۳۵) و دروزه (۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۴-۷۵) و نکونام (۱۳۸۴، ص ۱۲۳) نیز این دیدگاه را برگزیده‌اند. همچنین بر پایه روایتی، امام باقر(ع) و امام صادق(ع) «نجم» در آیه «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» (واقع، ۷۵) را همین شهاب‌ها شناسانده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۴۱) یادداشتی است که تازیان - بدان سان که در پی خواهیم آورد - شهاب را ستاره می‌گفته‌اند.

۲.۳. بررسی آیه دوم

خداوند در آیه نخست به «النجم» سوگند یاد می‌کند که فرستاده‌اش به «ضلالت» و «غویت» دچار نشده است: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى». مراد از دورداشتن پیامبر(ص) از «ضلالت»، دورداشتن ایشان از گمراه‌شدگی به دست پریان است؛ زیرا بدان سان که نمودیم، مشرکان می‌گفتند، قرآن را پریان بر پیامبر(ص) فرود آورده و همانان به دروغ بدیشان القا کرده‌اند که قرآن را از سوی خدا بر وی فرو می‌فرستند و ایشان نیز فریب آنها را خورده و باور کرده است.

گواه درستی این تفسیر از آیه دوم سوره نجم، آیات پیشین و پسین این آیه، به ویژه آیات پسین آن، یعنی آیات پنجم تا هفدهم این سوره است. هم‌چنان که پیش‌تر گفتیم، در قرآن برای نادرست شمردن سخن پیش‌گفته، دو نکته بازنموده شده است؛ یکی این که هرگاه یکی از پریان سخنان فرشتگان را دزدانه گوش کند، تیر شهاب وی را دنبال می‌کند و دیگر این که پیامبر(ص) فرشته وحی را آشکارا دیده است. در آیه نخست سوره نجم نیز، بدان سان که آوردیم، از این شهاب‌ها یاد شده است. در آیات پنجم تا هفدهم این سوره نیز این که پیامبر(ص) فرشته وحی را آشکارا دیده، فریاد آمده است. البته، آنچه درباره این دیدار و دیدارشونده در این آیات گفتیم، بر پایه دیدگاه مشهور بود؛ وگرنه، برخی دیدارشونده در سوره نجم را خدا دانسته‌اند. به فرض که این دیدارشونده، خدا باشد، باز دلیل یادکرد از او این است که پدیدآورنده قرآن است و به هر روی و رأی، این گونه نبوده است که قرآن را پریان بر پیامبر(ص) فرود آورده باشند و همانان به دروغ بدیشان القا کرده باشند که قرآن سخن خداست؛ بلکه، پیامبر(ص) آشکارا فرودآورنده یا پدیدآورنده قرآن را دیده است.

مراد از «مَا غَوَى» هم کمابیش همان «مَا ضَلَّ» است. زیرا «ضلالت» و «غویت» در

فرهنگ قرآن مترادف‌اند. (نک: ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۲۷۵ و ۲۷۶-۲۷۵)

۳.۳. بررسی آیه سوم

سومین چیزی که خداوند برای آن به «النجم» سوگند خورده، این است: «وَمَا يَنْبِئُكَ عَنِ الْهُوَى». در آیه سوم، خداوند می‌گوید که فرستاده‌اش از روی «هوی» سخن نمی‌گوید. مفسران، مراد از «هوی» را هوای نفس و میل طبع دانسته‌اند. (برای نمونه، نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۶۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۷) درست است که «هوی» در فرهنگ قرآن، گاه، به معنای خواسته و میل است و به دل و طبع خود آدمیان نسبت داده شده است، مانند «مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ» (نجم، ۲۳): ولی هماره چنین نیست، مانند «كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا». (انعام، ۷۰) «هوی» در آیه پیشین به معنای گمراهی است و پریان پدیدآور این پدیده در آدمی، شناسانده شده‌اند؛ هم‌چنان که ابن عباس آیه پیشین را چنین تفسیر کرده است: «[كَالَّذِي] استغوته الغيلان في المهامة؛ چونان آدمی که پریان او را در بیابان، گمراه و سرگردان کرده‌اند». (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۳۴) گواه درستی اینکه «هوی» در آیه پیشین به معنای گمراهی است، دنباله آیه است: «لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى» و هم‌چنان که پیش‌تر نمودیم، هرگاه «شیطان» به گونه مطلق آید، به معنای پری است.

به باور ما، به گواهی آیات پیشین و پسین و بافت همسان آنها، مراد از «هوی» در آیه سوم سوره نجم نیز همچون آیه ۷۰ سوره انعام، به معنای فریفتگی به دست پریان است. بر پایه این تفسیر، این آیه همان آیه دوم را برای مشرکان یک‌دنده یا گمانمند بازگو می‌کند تا مگر سودمند افتد؛ با این دیگرگونی که آیه پیشین که زمانش، زمان گذشته است، پیامبر(ص) را از فریفتگی به دست پریان در گذشته دور می‌دارد و این آیه که زمانش زمان حال است، نتیجه آیه پیشین را در زمان حال بازگو می‌کند. به زبان ساده، این دو آیه، چنین می‌گوید: «پیامبر(ص) فریفته پریان نشد؛ بنابراین، قرآنی که می‌خواند، برآمد فریفتگی‌اش از پریان نیست».

۳.۴. بررسی آیه چهارم

پس از آن که در دو آیه پیشین، گفته شد که پیامبر(ص) فریفته پریان نشده است و قرآن سخنان فرودآورده آنان بر ایشان نیست، در آیه چهارم، دیدگاه درست نموده شده است: «إِنْ

هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»؛ نیست آن، مگر وحیی که بر پیامبر(ص) فرودستاده می‌شود. مراد از «هو» در این آیه، قرآن است و از رهگذر آنچه پیش‌تر بازنمودیم، روشن است که سخن تفسیرنویسانی که مراد از «هو» در این آیه را فراتر از قرآن یا چیزی جز آن شناسانده‌اند، پذیرفتنی نیست.

بدان سان که پیش‌تر آوردیم، آیات سوم و چهارم سوره نجم، مانند آیات ۵۱ و ۵۲ سوره قلم یا ۲۵ و ۲۷ سوره تکویر است که هر سه سوره، کمابیش از نخستین سوره‌های فرودستاده شده‌اند: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ * وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (قلم، ۵۱-۵۲)؛ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (تکویر، ۲۵-۲۷).

تفاوت این سه جفت آیه، در تعبیرسازی‌های آنهاست. برای نمونه در سوره قلم «سمعوا» آمده است که قرآن شنیدن مشرکان را بازگو می‌کند و در سوره نجم، «ینطق» آمده است که قرآن خواندن پیامبر(ص) را گزارش می‌دهد و روشن است که این دو تعبیر از یک حقیقت گزارش می‌دهد؛ چه این که، اگر گفته شود، پیامبر(ص) قرآن را بر مشرکان می‌خواند، یعنی مشرکان قرآن را می‌شنوند و اگر گفته شود، مشرکان قرآن را از پیامبر(ص) می‌شنوند، یعنی پیامبر(ص) قرآن را بر آنان می‌خواند. باری، بدان سان که مراد از «هو»، در آیات ۵۲ قلم و ۲۷ تکویر، قرآن است، در آیه چهارم سوره نجم نیز، مراد از «هو» قرآن است.

متن خود آیه چهارم سوره نجم نیز پذیرش دیدگاه تفسیرنویسانی که مراد از «هو» در این آیه را فراتر از قرآن یا چیزی جز آن شناسانده‌اند، دشوار می‌نماید؛ زیرا در آیه چهارم نطق پیامبر(ص)، خود، وحی خوانده شده است: «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» و تنها قرآن است که این گونه است. به سخن روشن‌تر، در این آیه، سخن از آن دسته از سخنان پیامبر(ص) است که خود، وحی است، نه این که معانی‌اش وحی است و این نشان می‌دهد که الفاظ این دسته از سخنان نیز وحی است و تنها قرآن است که این گونه است.

وانگهی همه آنچه گفتیم، بر پایه این بود که «هو» در آیه چهارم، به «نطق» برآمده از «ینطق» در این آیه پیشینش بازگردد. اینک می‌افزاییم، هم‌چنان که برخی تفسیرنویسان

گفته‌اند، بر پایه گمانه دیگر، مرجع ضمیر «هو» قرآن است؛ قرآنی که در سخن نامی از آن نیامده، ولی برای مخاطب هویداست که مراد از آن همان است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۲۳۵)؛ هم‌چنان که در آیاتی به سان آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر، ۱) چنین است. ناگفته پیداست که بر پایه این گمانه، دیگر نیازی به آوردن این برهان که خود الفاظ سخنان پیامبر در آیه چهارم، وحی خوانده شده است، نیست؛ و بی‌برهان روشن است که دیدگاه تفسیرنویسانی که مراد از «هو» در این آیه را فراتر از قرآن یا چیزی جز آن شناسانده‌اند، درست نیست.

۴. دیدگاه‌های تفسیرنویسان درباره آیات سوم و چهارم سوره نجم

اینک هشت دیدگاه تفسیری را درباره این آیات باز می‌گوییم:

۴.۱. دیدگاه نخست

یکی از دیدگاه‌ها درباره آیات سوم و چهارم سوره نجم، این است که این آیات گویای وحیانی بودن «قرآن» است. از تفسیرنویسانی که چنین دیدگاهی دارند، می‌توان یاد کرد از: قمی (۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۳۴)، طبری (۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۲۵)، قشیری (۲۰۰۰، ج ۳، ص ۴۸۱)، زمخشری (۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۶۷)، فخررازی (۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۲۳۶)، بیضاوی (۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۵۷)، ابن عطیه (۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۹۶)، قاسمی (۱۴۱۸، ج ۹، ص ۵۸) و فضل‌الله (۱۴۱۹، ج ۲۱، ص ۲۵۳).

۴.۲. دیدگاه دوم

در این دیدگاه، آیات سوم و چهارم سوره نجم، سخن از وحیانی بودن قرآن و احکام دارد. طبرسی (۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۶۱) چنین دیدگاهی دارد.

این دیدگاه درست نیست؛ زیرا، بدان سان که پیش‌تر گفتیم، مخاطب سوره نجم، مشرکان مکه بودند که دین را از بنیاد نپذیرفته بودند و سخن پیامبر(ص) با آنان به هیچ باره، بر سر فروع دین و احکام نبوده است.

۳.۴ دیدگاه سوم

در دیدگاه سوم، آیات سوم و چهارم سوره نجم، گواه وحیانی بودن قرآن و احادیث پیامبر(ص) است. در مجموعه تفسیر موضوعی قرآن کریم، برای این دیدگاه چنین برهان آورده شده است: «حدیث قطعی و یقینی رسول اکرم(ص) همانند قرآن کریم متن وحی الهی است و از این جهت هیچ تفاوتی با آن ندارد؛ زیرا حضرت رسول(ص) بعد از معراج، برخی از معارف مشهود خود را برای مردم حجاز بیان کرد. گروهی آن را پذیرفته و عده‌ای آن را انکار کردند. خداوند همه گفته‌های پیامبر(ص) را در این زمینه - خواه به صورت قرآن و خواه به عنوان حدیث - وحی الهی شمرده و آن را از گزند هوی و آسیب ضلالت و غوایت مصون دانست و فرمود: «وما ينطق عن الهوى * إن هو إلا وحى يوحى» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۸۲)

برهان پیشین استوار نیست؛ زیرا بر این پایه استوار است که آیات سوم و چهارم سوره نجم درباره معارف مشهود پیامبر(ص) در معراج است. بدان سان که علامه جعفر مرتضی عاملی یادآور شده است، این که از بن، سوره نجم درباره معراج باشد، استوار نیست. (ج ۱، ص ۳۴۰) وانگهی، اگر بپذیریم، خداوند در آیات سوم و چهارم سوره نجم، «معارف مشهود» پیامبر(ص) در معراج را یکسر وحی خوانده است، از این، نمی‌توان نتیجه گرفت که همه احادیث پیامبر(ص) وحی است.

۴.۴ دیدگاه چهارم

آیات سوم و چهارم سوره نجم، در این دیدگاه، مانند دیدگاه پیشین، سخن از وحیانی بودن قرآن و سنت پیامبر(ص) دارد؛ با این دگرگونی که در آن دیدگاه، سخن، تنها درباره سنت

گفتاری پیامبر(ص) بود؛ ولی در این دیدگاه، سخن از مطلق سنت، یعنی سنت گفتاری و کرداری ایشان است.

آیت‌الله مکارم شیرازی یکی از تفسیرنویسانی است که این دیدگاه را پذیرفته است. برهان وی، روایتی است که از الدر المنثور باز آورده است. (۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۴۸۰-۴۸۲) گزیده این روایت این است که روزی پیامبر(ص) دستور داد، به بستن آن درهایی از خانه‌ها که به مسجد النبی گشوده می‌شد، مگر در خانه علی(ع). این دستور بر مسلمانان گران آمد. از این روی، پیامبر(ص) مردم را به مسجد فراخواند و پس از سخنانی فرمود: ای مردم! من، نه دری را بستم و نه دری را گشودم و من شما را از مسجد بیرون نراندم و علی(ع) را در آن جای نندادم. آن گه چهار آیه نخست سوره نجم را خواند. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۲۲)

بدان سان که آوردیم، در فرجام این گزارش آمده است، پیامبر(ص) در پایان سخنش، چهار آیه نخست سوره نجم را خواند. شاید در نگاه نخست، چنین بنماید که مراد ایشان از خواندن این آیات، استناد به اطلاق این آیات بوده است و بر این پایه، پیامبر(ص)، خود، گستره وحی در آیات سوم و چهارم سوره نجم را - به همه گفتار و کردار خود، دست کم، گفتار و کردار دینی خود - تفسیر کرده است.

حدیثی که تفسیر نمونه از الدر المنثور باز آورده، حدیثی است، زبانزد به حدیث «سدالابواب». این حدیث، اگرچه متواتر است، (امینی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۸۵) ولی تواتر آن معنوی است، نه لفظی و در دیگر احادیث سدالابواب به جز این حدیث و یک حدیث دیگر از احادیث سدالابواب، این بخش از حدیث که پیامبر(ص) در پایان سخنرانی‌اش، آیات نخست سوره نجم را خواند، نیست؛ از این روی، این بخش از حدیث، مانند اصل حدیث تواتر ندارد. سند این حدیث در الدر المنثور چنین است: «أخرج ابن مردويه عن أبي الحمراء و حبة العرنی قالاً». (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۲۲). ابن حجر سند این حدیث را مفصل‌تر آورده است: «أخرج ابن مردويه في التفسير من طريق أبان بن ثعلبة، عن نفيح بن الحارث، عن أبي الحمراء، [و] عن أبي مسلم الملائي، عن حبة العرنی، قالاً». (۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۴۱) سند این

حدیث، بر پایه سخنان ابن حجر درباره راویان سند پیش گفته ضعیف است و نمی توان بدان وثوق یافت.

این روایت، حتی به فرض صحت صدور، در دلالت استوار نیست؛ زیرا افزون بر این که گمان می رود، مراد پیامبر(ص) از خواندن آیات نخست سوره نجم، استناد به اطلاق این آیات باشد، این گمان نیز هست که ایشان این آیات را از روی اقتباس خوانده باشد.

سخن بیش تر این که گاه پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) برای رساندن مراد خویش به مخاطب از یک آیه یا بخشی از آن، وام می گرفتند، بی آن که نقش قرآنی آیه را اراده کند؛ هم چنان که در تعریف اقتباس گفته اند که «عبارت است از این که در نظم یا نثر، آیه یا بخشی از آیه، بدون آن که نقش قرآنی آن اراده شود، به کار رود». (اسعدی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۳). برای نمونه در روایتی آمده است که امام صادق(ع) از عبدالمک بن عمرو پرسید، چرا با همشهریانت به سرزمین های گوناگون می روی؟ عبدالمک گفت: برای انتظار امر و همگام شدن با شما. حضرت در پاسخ فرمود: «إي والله لو كان خيراً ما سبقونا إليه». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۹، ح ۲) «لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ» بخشی از آیه ۱۱ سوره احقاف است، به معنای این که «اگر این کار خوب بود، آنان بر ما پیشی نمی گرفتند». در اینجا امام صادق(ع) برای رساندن مراد خود، بخشی از آیه ۱۱ سوره احقاف را خوانده است، با این که این بخش از آیه در قرآن از زبان کافران بازگو شده است. در البرهان نمونه های گوناگونی آمده است که پیامبر اکرم(ص)، صحابه و دانشوران از اقتباس در سخنان خود بهره برده اند. (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۵) کوتاه سخن این که چه بسا مراد پیامبر(ص) از خواندن چهار آیه نخست سوره نجم این بوده است که دیگران را آگاه کنند، این سخن ایشان درباره بستن برخی درها و باز گذاردن برخی دیگر از روی گمراهی و هوس نیست؛ بلکه این وحی الهی است؛ یعنی پیامبر(ص) مراد خود را با الفاظ قرآن رسانده باشد، بی آن که نقش قرآنی آیات را اراده کرده و خواسته باشد، به اطلاق آیات نخست سوره نجم استناد جوید.

۵.۴. دیدگاه پنجم

در این دیدگاه، آیات سوم و چهارم سوره نجم، افزون بر گواهی‌دهی بر وحیانی بودن سخنان قرآنی پیامبر(ص)، گواه وحیانی بودن دیگر سخنان ایشان نیز هست. تفاوت این دیدگاه با دیدگاه سوم، در این است که در این دیدگاه، آیات پیش گفته، بر وحیانی بودن سخنان دنیایی پیامبر(ص) نیز گواه است؛ ولی در دیدگاه پیشین، گستره این گواهی‌دهی تنگ‌تر و تنها فراگیر سخنان دینی پیامبر(ص) بود؛ هم‌چنان که آیت‌الله جوادی آملی که برهانش را درباره دیدگاه سوم از مجموعه تفسیر موضوعی بازآوردیم، در جای دیگری از همین مجموعه، یادآور شده که آیات سوم و چهارم سوره نجم، تنها درباره سخنان دینی پیامبر(ص) است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۲)

از میان تفسیرنویسان، حسینی همدانی به این دیدگاه گرایش دارد. (۱۴۰۴، ج ۷، ص ۱۶) البته سخن وی در تفسیر این دو آیه چندان روشن نیست و بیش‌تر تکیه‌اش بر اطلاق آیه سوم است و این گمانه هست که وی اطلاق آیه چهارم را به اندازه اطلاق آیه سوم نداند. توضیح بیش‌تر این که گاه لفظی کلی به کار می‌رود و ضمیری بدین لفظ کلی بازمی‌گردد؛ ولی نه به همه آن، بلکه به بخشی از آن. در اینجا نیز این گمانه هست که حسینی همدانی بازگشت ضمیر «هو» در آیه چهارم را به همه سخنان پیامبر(ص) در آیه سوم ندانسته باشد.

۶.۴. دیدگاه ششم

در این دیدگاه، آیات سوم و چهارم سوره نجم گویای وحیانی بودن قرآن و گفتار و کردار پیامبر(ص) حتی گفتار و کردار دنیوی ایشان است. دروزه، این دیدگاه را، دیدگاه برخی از مفسران خوانده است و برای نمونه از طبرسی، نیشابوری و خازن یاد کرده است؛ (نک: دروزه، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۸) ولی، این سخن درست نیست. تا بدانجا که ما کاویدیم، هیچ تفسیرنویسی، از جمله آن سه تفسیرنویسی را که دروزه، برای نمونه آورده است، دارای چنین باوری ندیدیم. طبرسی، بدان‌گونه که گفتیم، باورمند به دیدگاه دوم است و خازن، آیات سوم و چهارم سوره نجم را تنها گویای وحیانی بودن قرآن می‌داند. (۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۰۳).

نیشابوری نیز سخنی از کردار پیامبر(ص) ندارد و سخنش تنها درباره گفتار ایشان است. (۱۴۱۶، ج ۶، ص ۱۹۹).

۴.۷ دیدگاه هفتم

در این دیدگاه، آیات سوم و چهارم سوره نجم، تنها، گواه وحیانی بودن سخنان پیامبر(ص) درباره جانشینی و فضیلت‌های حضرت علی(ع) است. دو دلیل برای این دیدگاه آورده شده است.

الف. ثقفی تهرانی یکی از تفسیرنویسانی است که بر پایه پاره‌ای از روایت‌ها، بدین دیدگاه گرویده است. (۱۳۹۸، ج ۵، ص ۸۳) در این روایت‌ها گزارش شده است که پیامبر(ص) از فروافتادن ستاره‌ای در خانه کسی از پیش آگاهی داده و فرموده است، هر که این ستاره در خانه‌اش فروافتد، جانشین ایشان است. بر پایه روایت‌های دیگر، آن ستاره پیش از سخن پیامبر(ص) فرود آمده بوده و پیامبر(ص) گفته است، هر که این ستاره در خانه‌اش فروافتاده، جانشین ایشان است. به هر روی و رأی، این ستاره در خانه علی(ع) فروافتاده است و پس از روشن شدن این، برخی دهان به خرده بر پیامبر(ص) گشوده‌اند که ایشان درباره پسرعموی خود بر پایه خواهش دل خود، نه فرمان خداوندی، سخن رانده و در پی آن، سوره نجم یا آیه‌های نخستش فروفرستاده شده است. (نک: فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۴۴۹-۴۵۲؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۶۵-۵۶۶ و ۵۸۴-۵۸۵؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۷۵-۲۸۲؛ ابن مغزلی، ۱۴۲۴، ص ۲۳۳-۲۳۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۰-۱۱) گفتنی است که ثقفی تنها روایت امالی (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۶۵) را از رویداد پیش گفته باز آورده است. (۱۳۹۸، ج ۵، ص ۸۲-۸۳)

علامه شوشتری، روایات فروافتادن ستاره را برساخته خوانده است. به گفته وی، یک ستاره از کره زمین بزرگ‌تر است. چگونه می‌شود، خانه علی(ع) توانسته باشد، ستاره‌ای را در خود جای دهد که زمین نمی‌تواند آن را در خود جای دهد! (۱۴۰۱، ص ۲۱۶-۲۱۷)

به باور ما، بر پایه برهان علامه شوشتری، این روایات را بر ساخته نمی‌توانیم خواند؛ زیرا همچنان که پیش‌تر آوردیم، بر پایه روایت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) و روایت ابن عباس در خود قرآن، شهاب، ستاره خوانده شده است و این گمانه هست که در این روایات نیز ستاره به معنای شهاب باشد و بدان سان که دانشمندان ستاره‌شناسی گفته‌اند، اجرام سختی که بیش از ده گرم سنگینی داشته باشند، آتشگوی (شهابی بسیار درخشان) پدید می‌آورند. (هاچیسون و گراهام، ۱۳۸۹، ص ۱۵) افزون بر روایات، سروده‌های رسیده از شاعران روزگار جاهلی، چونان بشر بن ابی خازم، اوس بن حَجَر و عوف بن عطیة بن خَرَج، گویای آن است که در آن روزگار، تازیان شهاب را ستاره فرو افتاده می‌خوانده‌اند. (نک: ابن قتیبه، بی تا، ص ۲۴۲-۲۴۳).

ولی آنچه بی گمان و روشن است، این است که روایات پیش گفته با زمان نزول سوره نجم ستیز دارد. سوره نجم - دست کم چند آیه نخستش که فرو افتادن ستاره و رویدادهای پس از آن، سبب نزول آن دانسته شده است - بدان سان که گفتیم، در آغاز بعثت، در مکه نازل شده است. در برخی روایت‌های فرود ستاره در خانه علی(ع)، گاه آشکارا از شهر مدینه، با نام بستر این رویداد یاد شده است (نک: فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۴۵۰، ح ۵۹۰) و گاه از پدیده‌هایی در این روایات یاد شده که پس از هجرت به مدینه است. برای نمونه در همین روایتی که ثقفی باز آورده، سخن از پدیده نفاق به رهبری عبدالله بن ابی است. پدیده نفاق به رهبری عبدالله بن ابی در مدینه بوده است. یا باز در همین روایت، ابن عباس روایت را به گونه‌ای بازمی‌گوید که گویی خود در آن رویداد بوده است؛ حال آن که ابن عباس هنگام نزول چند آیه نخست سوره نجم، هنوز ز مادر نزاده بوده است.

بر پایه آنچه نمودیم، فرود ستاره در خانه علی(ع) و رخدادهای پس از آن، نمی‌تواند سبب نزول چند آیه نخست سوره نجم خوانده شود و بنابراین دیدگاه ثقفی تهرانی درست نیست.

ب. طیب، یکی دیگر از تفسیرنویسان باورمند به دیدگاه هفتم است. گزیده سخن وی این است که خطاب آیات سوم و چهارم سوره نجم به مؤمنان است و مؤمنان، گمان بد به پیامبر(ص) در گفتن احکام نمی‌بردند. تنها گفتاری که درباره آن می‌شد، این گمان بد برود،

گفتار پیامبر(ص) درباره جانشینی و فضیلت‌های حضرت علی(ع) بود. به ویژه این که بیش‌تر مسلمانان دل خوشی از علی(ع) نداشتند. منافقان دشمن‌ترین دشمنانش بودند و دیگران از هراس منافقان یا از آن‌روی که بستگانشان را کشته بود. بدین‌روی، خداوند فرمود، پیامبر(ص) واژه‌ای از سر هوای نفس سخن نمی‌کند. نیست آنچه می‌فرماید، مگر وحی الهی. (۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۳۲۲-۳۲۳)

دلیل طیب، درست نیست؛ زیرا بر این پنداره استوار است که خطاب این آیات به مؤمنان است؛ حال آن که چنین نیست. هم‌چنان که پیش‌تر گفتیم، سوره نجم مکی است و خطاب آن به مشرکان مکه است که می‌گفتند، قرآن را پریان بر پیامبر(ص) فرود می‌آورند. هم‌چنین طیب در دلیل خود، از پدیده‌هایی چونان کشته شدن کسانی به دست حضرت علی(ع) و حضور چشمگیر منافقان سخن گفته است که این‌ها با زمان نزول سوره نجم همخوان نیست؛ زیرا زمان این پدیده‌ها، پس از هجرت به مدینه است و سوره نجم، بدان‌سان که گفتیم، در آغاز بعثت و سال‌ها پیش از هجرت به مدینه نازل شده است.

۴.۸. دیدگاه هشتم

در همه دیدگاه‌هایی که تاکنون برشمردیم، مرجع ضمیر «ینطق» در آیه سوم سوره نجم، پیامبر(ص) دانسته شده بود. دیدگاه دیگری که برخی تفسیرنویسان آورده‌اند، این است که مرجع ضمیر «ینطق»، قرآن است و بنا بر این پنداره، مرجع ضمیر «هو» در آیه چهارم نیز همان قرآن خواهد بود. بر پایه این نگره، آیه سوم سوره نجم مانند «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ» (جائیه، ۲۹) خواهد بود. (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۰) این دیدگاه، در نتیجه با دیدگاه نخست همسان است و آیات سوم و چهارم سوره نجم را مانند آن دیدگاه، گواه وحیانی بودن قرآن می‌داند.

هیچ یک از تفسیرنویسان این دیدگاه را برنگزیده است. تنها برخی مانند ابوحیان آن را به گونه‌ی یک گمانه تفسیری آورده‌اند. (همان) به هر روی و رأی، این دیدگاه درست نیست؛ زیرا

مرجع دو ضمیر فاعلی در آیه پیش از آیه سوم، بی‌گمان، پیامبر(ص) است و این آیه در دنباله و بافت همان آیه است.

۵. نتیجه‌گیری

دیدگاه تفسیرنویسان، درباره این که آیات سوم و چهارم سوره نجم، گواه و حیانی بودن کدام دسته از سخنان پیامبر(ص) است، گوناگون است و هم‌چنان که در این جستار نمودیم، می‌توان هشت دیدگاه را در این باره برشمرد. این دیدگاه‌ها را می‌توان به سه دیدگاه فراگیرتر دسته‌بندی کرد:

۱. آیات پیش گفته، تنها، گواه و حیانی بودن قرآن است.

۲. آیات پیش گفته، گواه و حیانی بودن قرآن و فراتر از آن است.

۳. آیات پیش گفته، گواه و حیانی بودن چیزی جز قرآن است.

تفسیر قرآن به قرآن آیات نخست سوره نجم ما را بدین رهنمون می‌کند که آیات سوم و چهارم سوره نجم، تنها، گواه و حیانی بودن قرآن است؛ نه آن و فراتر از آن و نه چیزی جز آن. وانگهی، متن آیه چهارم این سوره، پذیرش دیدگاه تفسیرنویسانی که این آیه را همراه آیه پیش از آن، گواه و حیانی بودن چیزی جز قرآن، یا قرآن و فراتر از آن، دانسته‌اند، دشوار می‌نماید؛ زیرا در این آیه، سخن از آن دسته از سخنان پیامبر(ص) است که خود، وحی است؛ نه این که معانی‌اش وحی است و این نشان می‌دهد که الفاظ این دسته از سخنان نیز وحی است و تنها قرآن است که این گونه است.

۶. منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش). الامالی. تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت: دارالکتاب العربی.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق). الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل أبي طالب (ع)، تصحيح محمد حسين دانش آشتیانی و سید هاشم رسولی محلاتی. قم: انتشارات علامه.
۶. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق). المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق عبدالسلام عبدالشافی محمد. بیروت: دارالکتب العلمیة - منشورات محمد علی بیضون.
۷. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم (بی تا). تأویل مشکل القرآن، تحقيق شمس الدين ابراهيم. بیروت: دارالکتب العلمیة - منشورات محمد علی بیضون.
۸. ابن مغزالی، علی بن محمد (۱۴۲۴ق). مناقب الإمام علی بن أبي طالب (ع). بیروت: دارالأضواء.
۹. ابوحيان، محمد بن يوسف (۱۴۲۰ق). البحر المحيط في التفسير، تحقيق صدقي محمد جميل. بیروت: دارالفکر.
۱۰. اسعدی، محمد (۱۳۸۵ش). سایه‌ها و لایه‌های معنایی: درآمدی بر نظریه معناشناسی مستقل فراه‌های قرآنی در پرتو روایات تفسیری. قم: بوستان کتاب.
۱۱. امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق). موسوعة الغدير في الكتاب و السنة و الأدب. قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة.
۱۲. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸ش). مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه.
۱۳. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، تحقيق عبدالرزاق المهدي. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقيق محمد عبدالرحمن المرعشلی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. ثعلبی نیشابوری، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقيق ابو محمد بن عاشور. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق). روان جاوید در تفسیر قرآن مجید. تهران: انتشارات برهان.
۱۷. جوادعلی (۱۴۱۳ق). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بغداد: دانشگاه بغداد.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش). سیره رسول اکرم (ص) در قرآن، تفسیر موضوعی ۹، تنظیم و نگارش حسین شفیعی. قم: اسراء.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ش). سیره رسول اکرم (ص) در قرآن، تفسیر موضوعی ۸، تنظیم و نگارش حسین شفیعی. قم: اسراء.

۲۰. حسکانی، عیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۱. حسینی همدانی، سید محمد (۱۴۰۴ق). انوار درخشان در تفسیر قرآن، تحقیق محمدباقر بهبودی. تهران: کتابفروشی لطفی.
۲۲. خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ق). لباب التأویل فی معانی التنزیل، تصحیح محمد علی شاهین. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۳. دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ق). التفسیر الحدیث: تفسیر السور حسب النزول. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۲۴. ذوالرمة، غیلان بن عقبه (۱۴۱۵ق). دیوان ذی الرمة، مقدمه و شرح احمد حسن بسج. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۵. زركشى، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم القرآن، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی و دیگران. بیروت: دارالمعرفة.
۲۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقبیل فی وجوه التأویل. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق). الدر المثنوی فی تفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۸. شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۱ق). مستدرک الأخبار الدخیلة، تعلیق علی اکبر غفاری. تهران: کتابخانه صدوق.
۲۹. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجواد بلاغی. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۱. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
۳۲. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش). اطبیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.
۳۳. عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۸۶ش). سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام(ص): تجزیه، تحلیل، بررسی، ترجمه حسین تاج آبادی. قم: نورمطاف.
۳۴. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمد کاظم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۶. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.

۳۷. قاسمی، محمد (۱۴۱۸ق). محاسن التأویل، تحقیق محمد باسل عیون السود. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۸. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (بی تا). لطایف الاشارات، تحقیق ابراهیم بیسونی. مصر: هیئة المصریة العامة للكتاب.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش). تفسیر قمی، تحقیق طیب موسوی جزایری. قم: دارالکتاب.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تحقیق عبدالزهره علوی و دیگران. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۲. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت - قاهره - لندن: دارالکتب العلمیة - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۴۳. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۵ش). تاریخ قرآن. تهران: سمت.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۵. نظام‌الدین نیشابوری، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق زکریا عمیرات. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۶. نکونام، جعفر (۱۳۸۴ش). «تفسیر آیه "مس" در بستر تاریخی». مقالات و بررسیها (علوم قرآنی و حدیث)، ش ۷۷، (۱).
۴۷. هاجیسون، رابرت و اندرو گراهام (۱۳۸۹ش)، شناخت شهاب‌سنگ‌ها، ترجمه و اقتباس حسین علیزاده غریب. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

